

غبار جنگ

۴



■ نویسنده و کارگردان:
محمد عبدی‌زاده
■ تهیه‌کننده: سازمان
سینمایی، سمعی و بصری
■ سال ساخت: ۱۳۹۹

کارگردان و نویسنده این مستند سینمایی می‌گوید: این مستند سینمایی بر اساس زندگی ناخدا هوشنگ صمدی، سرهنگ علی قمری و سرهنگ امیر تقوی و اتفاقاتی که در مقاومت ۳۴ روزه رخ می‌دهد ساخته خواهد شد و این سه شخصیت در بخش‌هایی راوی هستند. حدود ۴۰ جلسه فیلمبرداری لازم است و فیلمبرداری آن اول خرداد آغاز می‌شود. ۴ سال روی پژوهش و نگارش فیلمنامه وقت صرف شده است.

تا خرمشهر

۵



■ تهیه‌کننده:
علی شهابی‌نژاد
■ سال تولید: ۱۳۹۳

مستند «تا خرمشهر» بازگوی دفاع، از خودگذشتگی و شهادت مردم خرمشهر در مقابل هجوم بعضی‌های عراقی در روزهای مقاومت است. این مستند بیشتر به نوجوان شهید خرمشهری بهنام پرداخته است. شهریور ۵۹ بود که شایعه حمله عراقی‌ها به خرمشهر قوت گرفته بود خیلی‌ها داشتند شهر را ترک می‌کردند باور نمی‌کرد که خرمشهر دست عراقی‌ها بیفتد اما جنگ واقعاً شروع شده بود بهنام تصمیم گرفت بماند...

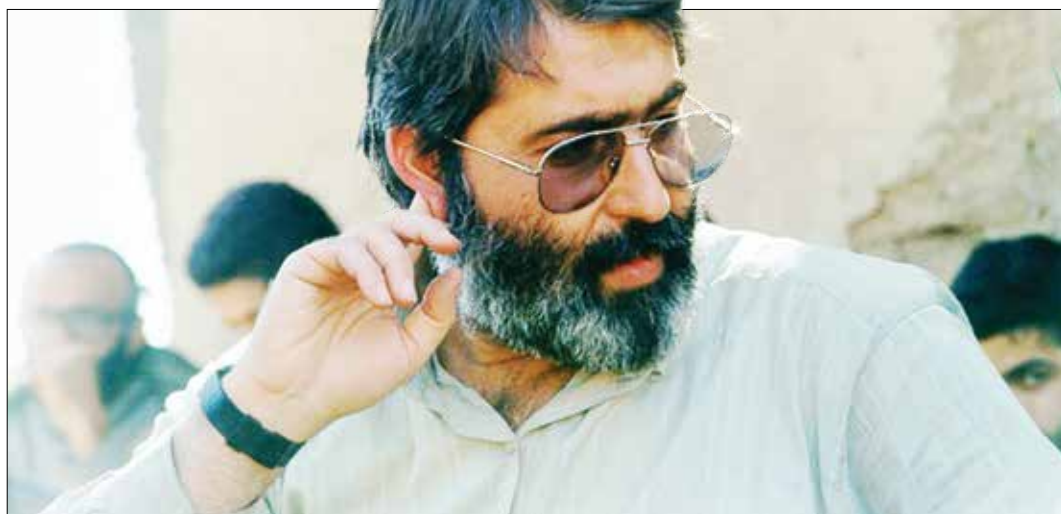
بهروز مرادی

۶



■ کارگردان:
مهدی کفایی
■ سال ساخت ۱۳۶۲

در این فیلم بهروز مرادی که از ساکنان خرمشهر بوده و قبل از جنگ شغل معلمی یکی از مدارس این شهر را بر عهده داشته است، خاطرات خود را از جنگ و بمباران‌ها و حملات هوایی هواپیماهای عراقی بیان می‌کند. شهید بهروز مرادی از معدود افرادی بود که تا آخرین لحظه‌های سقوط خرمشهر در شهر حضور داشت و در مقابل متجاوزین مقاومت کرد. وی علاوه بر فعالیت به عنوان نیروی رزمی و تبلیغاتی به عکاسی نیز می‌پرداخت؛ وی حدود دو هزار قطعه عکس از خرمشهر و رزمندگان گرفته است.



ناگزیر شدند که به آن سوی شط خرمشهر کوچ کنند، باز هم مسجد جامع مظهر همه‌ی آن آرزویی بود که جز در بازپس‌گیری شهر بر آورده نمی‌شد. مسجد جامع، همه‌ی خرمشهر بود.

سید صالح از کتابخانه‌ای می‌گوید که قبل از انقلاب توسط همان جوانانی که در جنگ به شهادت رسیدند، تاسیس شد و اعضایش که کارت عضویت‌شان را به دوربین آوینی نشان می‌دهند، اکثریت شهادی این شهر را تشکیل می‌دهند. او از شبی می‌گوید که جهان‌آرا اهالی شهر و رزمندگان را دور خود جمع کرد و به آنها گفت یا باید بمانند و شهید شوند و یا اگر تاب ماندن ندارند، بروند. روایتی به روز از شب عاشورا که این بار محمد جهان‌آرا آنها را عینی کرد و از یارانش خواست بین رفتن و ماندن یکی را انتخاب کنند، چون در صورت ماندن گریزی از شهادت نیست. آوینی اینطور آن شب را روایت می‌کند: «آنان را که از مرگ می‌ترسند از کربلا می‌رانند. مردان مرد، جنگاوران عرصه‌ی جهادند که راه حقیقت وجود انسان را از میان‌هاویهی آتش جست‌ه‌اند. آنان ترس را مغلوب کرده‌اند تا فتوت آشکار شود و راه فنا را به آنان بیاموزد و مؤانسان حقیقت آنانند که ره به سرچشمه‌ی فنا جست‌ه‌اند. آنان را که از مرگ می‌ترسند از کربلا می‌رانند. وقتی کار آن‌همه دشوار شد که ماندن در خرمشهر معنای شهادت گرفت، هنگام آن بود که شبی عاشورایی بر پا شود و کربلاییان پای در آزمونی دشوار بگذارند... کربلا مستقر عشاق است و شهید سیدمحمدعلی جهان‌آرا چنین کرد تا جز شایستگان کسی در آن کربلا استقرار نیابد. شایستگان آنانند که قلبشان را عشق تا آنجا انباشته است که ترس از مرگ جایی برای ماندن ندارد. شایستگان جاودانانند؛ حکمرانان جزایر سرسبز اقیانوس بی‌انتهای نورِ نور که پرتوی از آن همه‌ی کهکشان‌های آسمان دوم را روشنی بخشیده است.»

صالح از جوانانی می‌گوید که با وجود کم‌سن و سال بودن و قد و قواره کوچک‌شان دست خالی سراغ دشمن می‌رفتند و آنها را یا اسیر می‌کردند یا از پای درمی‌آوردند و عاقبت در همان شهر آبا و اجدادی‌شان برای دفاع از محله و شهرشان به شهادت رسیدند.

مجموعه «شهری در آسمان» مستندی درباره محاصره و شهادت است. درباره پایمردی و جان‌دادن برای وطن و زادگاه. مستندی که سازنده‌اش هم با ساختن‌اش به شهادت رسید و به ملاقات دوستانی رفت که از شهری زمینی که با خونشان آن را آسمانی کرده بودند به شهری در آسمان‌ها کوچ کرده و در اقیانوسی از نور غوطه‌ور شدند.

آن، امام عشق، حسین‌بن علی آغوش تشریف بر گشوده بود. هزاران سال بر عمر زمین گذشته بود و همواره جسم زمین فرسایش یافته بود تا روح آن آباد شود. «کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام.»

محمد نورانی و سید صالح موسوی در این شش قسمت مقابل دوربین سیدمرتضی می‌روند و از همراهان شهید خود از جمله پرویز عرب، عبدالرضا موسوی، تقی محسنی‌فر، مجید خیاط‌زاده، بهروز مرادی، امیر رفیعی و فرمانده آنها محمد جهان‌آرا تعریف می‌کنند. این دونهوه شهادت این شهدا را طوری تعریف می‌کنند که هر کسی را برای شنیدنش نیست. با اینکه آوینی در مستند «شهری در آسمان» تلاش می‌کند با ادبیات و لحنی عارفانه و شاعرانه وقایع آن دوران را روایت کند اما خاطرات نورانی و سید صالح موسوی گاهی آنقدر دردناک و تلخ است که حتی از خشن‌ترین فیلم‌های سینمایی هم پیشی می‌گیرد. جایی که از دوتکه شدن جمجمه یکی از بچه‌های خرمشهر مقابل چشم برادرش بر اثر اصابت خمپاره می‌گوید و از آن پس رزمندگان خرمشهر این شهر را خونین‌شهر می‌نامند. روایت این اتفاقات آنقدر تلخ و رنج‌آور است که تماشای بخش‌هایی از این مستند را سخت می‌کند.

آوینی در این مجموعه از تابلوی ورودیه شهر روایت می‌کند که شهید بهروز مرادی آن را نوشت و در ورودیه خرمشهر نصب کرد تا کسی به این شهر پا می‌گذارد، بداند به قیمت خون چه کسانی از دست دشمن بیرون کشیده شد. شهید مرادی سال ۱۳۵۹، چهار ماه پس از آغاز جنگ زمانی که بیشتر هم‌محلی‌ها و دوستانش را در محاصره از دست داده بود؛ روی تابلوی ورودی شهر نوشت: «کوچه‌های این شهر به خون شهدا آغشته است، با وضو وارد شوید.»

کتابخانه امام صادق، منزل شهید جهان‌آرا، گمرگ خرمشهر، مدرسه و بانک رفاهی که تبدیل به مقر سپاه و بسیج شد و در نهایت با اصابت خمپاره محل شهادت تعداد زیادی از جوانان شهر شد، نخلستان، رودخانه، مسجد جامع خرمشهر و... جاهایی است که آوینی به همراه نورانی و سید صالح خاطراتی از آنها را روایت می‌کنند. رودخانه‌ای که آوینی می‌گوید: «ماند و نظاره کرد که چگونه حیات حقیقی مردان خدا، ققنوس‌وار از میان خاکستر نخل‌های نیم‌سوخته، خانه‌های ویران، اتومبیل‌های آتش‌گرفته و کشتی‌های به گِل‌نشسته، سر بر آورد» و مسجد جامعی که به گفته آوینی قلب شهر بود که می‌تپید و تا بود، مظهر ماندن و استقامت بود و آن‌گاه نیز که خرمشهر به اشغال متجاوزان درآمد و مدافعان



آوینی در پایان
ششمین قسمت
این مجموعه مستند
می‌گوید: شهر زمینی
خرمشهر در دست
دشمن افتاد، اما شهر
آسمانی همچنان در
تسخیر شهدا باقی
ماند. از باطن این
ویرانی‌ها معارجی به
رفیع‌ترین آسمان‌ها
وجود داشت که جز به
چشم شهدا نمی‌آمد...